

آثار پذیرش شخصیت حقوقی در تحلیل وجود ربا در روابط مالی مردم، دولت، بانک‌های تجاری و بانک مرکزی

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۶/۰۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۳/۲۰

حسین میثمی *

کامران ندیری **

فرشته ملاکریمی ***

چکیده

این تحقیق تلاش می‌کند تا آثار پذیرش فقهی شخصیت حقوقی در مفهوم‌شناسی ربا در نظام بانکی را مورد تحلیل قرار دهد. یافته‌های پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی بدست آمده‌اند نشان‌دهنده آن است که مشهور فقهای شیعه شخصیت حقوقی را مشابه شخصیت حقیقی، مشمول مالکیت و احکامی که بر مالکیت بار می‌شود (مانند حرمت ربا) می‌دانند. این امر ثمرات قابل توجهی در مفهوم‌شناسی ربا در بانکداری به همراه دارد؛ از جمله اینکه: اولاً، در تمامی حالت‌هایی که عقد قرض بین شخصیت‌های حقیقی شکل می‌گیرد (رابطه مردم با مردم) و یا حالت‌هایی که یک طرف آن شخصیت حقیقی است (مانند رابطه مردم با بانک‌ها)، قرض قابل تصور بوده و لذا حکم حرمت ربا وجود دارد. ثانیاً، در روابط شخصیت‌های حقوقی خصوصی با یکدیگر (مانند رابطه بانک‌های خصوصی با هم) و یا شخصیت‌های حقوقی خصوصی با شخصیت‌های حقوقی دولتی (مانند رابطه بانک‌های خصوصی با بانک مرکزی)، عقد قرض وجود داشته و طبعاً حرمت ربا وجود دارد. ثالثاً، در روابط شخصیت‌های حقوقی دولتی با یکدیگر (مانند رابطه وزارتخانه‌ها با بانک مرکزی) به دلیل اتحاد مالکیت، متعاملین معامله واحد بوده و عملاً عقد قرض شکل نمی‌گیرد که ربا بر روی آن تعریف شود. از این رو، انتقال موقت بخشی از منابع از یک مجموعه دولتی به مجموعه دیگر به شرط بازگرداندن مقدار بیشتر در آینده، اشکال فقهی نداشته و در زمره حکم حرمت ربا قرار نمی‌گیرد. نهایتاً اینکه هر چند دریافت وام قرضی از مؤسسات مالی فعال در کشورهای غیر اسلامی و پرداخت ربا به آنها اشکال فقهی دارد، اما پرداخت قرض ربوی به این دست از مؤسسات اشکالی نداشته و این مسأله مشمول جواز دریافت ربا از کفار است.

واژگان کلیدی

شخصیت حقوقی، ربا، بانک مرکزی، بانک‌های تجاری، دولت

طبقه‌بندی:

* استادیار پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول)

.....

.....

** استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)

*** کارشناس ارشد پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

حرمت ربا (به عنوان یک اصل مسلم قرآنی)، از جمله مباحثی است که مورد اتفاق تمامی فرق اسلامی می باشد. بر این اساس حذف ربا از مبادلات مالی، یکی از اصلی ترین چالش های بانکداری متعارف و یکی از اثرگذارترین مبانی دانش بانکداری اسلامی را شکل می دهد. هر چند اصل حرمت حکم ربا بحثی توافقی بوده و هیچ نوع اختلاف در آن مشاهده نمی شود، اما چالش های قابل توجهی در تطبیق این حکم بر موضوعات مختلف، به ویژه موضوعات جدید، مشاهده می شود (موسویان و میثمی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۴).

یکی از مصادیقی که در عصر حاضر بسیار خودنمایی نموده و در اقتصادهای جدید نقش قابل توجهی دارد، «شخصیت های حقوقی» هستند. در واقع هر چند در صدر اسلام نیز مصادیق محدودی از شخصیت های حقوقی (مانند نهاد بیت المال) وجود داشت، اما نمی توان این واقعیت را انکار نمود که نقش شخصیت های حقوقی در اقتصادهای امروزی بسیار گسترده تر از گذشته می باشد. اهمیت این امر در نظام بانکی که در آن روابط مالی انواع شخصیت های حقوقی (بانک های تجاری، بانک مرکزی، دولت و غیره) به صورت ویژه دارای اهمیت می باشد. سوالی که طبعاً به ذهن می رسد آن است که: «آیا شخصیت های حقوقی هم مشمول احکام الهی هستند؟» و در حوزه نظام بانکی، «آیا روابط مالی موجود بین مردم، دولت، بانک های تجاری و بانک مرکزی (به عنوان موضوعاتی جدید) مشمول احکام حرمت ربا می گردند؟».

پژوهش حاضر تلاش می کند تا ضمن ارائه بحث نظری و کاربردی، به سوالات مطرح شده پاسخ دهد. در بحث نظری، اصل این موضوع که آیا شخصیت های حقوقی مشمول احکام فقهی می گردند به صورت کلی مورد بحث واقع شده و در بخش کاربردی نیز تأثیر دیدگاه منتخب تحقیق، در تبیین وجود حرمت ربا در روابط مالی مردم، دولت، بانک های تجاری و بانک مرکزی مورد بحث واقع می شود.

فصل بندی تحقیق بدین صورت است که پس از این مقدمه ابتدا ادبیات تحقیق مورد بحث واقع شده و در ادامه تحلیل فقهی مشمول احکام در رابطه با شخصیت های حقوقی، ارائه می گردد. پس از آن نوبت به بخش کاربردی پژوهش رسیده و موضوع

حرمت ربا (در حالت‌های گوناگون قابل تصور) در روابط مالی قابل تصور در نظام بانکی به تفکیک مورد بحث واقع می‌شود. بخش آخر نیز از مباحث ارائه شده نتیجه‌گیری می‌کند.

۱. پیشینه تحقیق

هر چند مسأله شخصیت‌های حقوقی و شمول احکام در رابطه با آنها و همچنین بحث در موضوع خاص ربا، خیلی مورد توجه محققین واقع نشده است، اما به هر حال برخی تحقیقات در این رابطه وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد.

جعفری هرنندی (۱۳۸۴) به بررسی فقهی جایگاه شخصیت حقوقی می‌پردازد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اشخاص حقوقی همانند سایر موضوعات مستحدثه، پدیده‌ای جدید هستند که در زمان تشریح وجود نداشته‌اند. از این رو، چنانچه در شمول احکام در رابطه با آنها شک وجود داشته باشد، لازم است به عموماًتی فقهی (مانند اصل صحت) یا اصول عملیه (مانند اصل برائت) تمسک نمود. از این دیدگاه، ماهیت شخص حقوقی متمایز از شخص حقیقی بوده و احکام شرعی مترتب بر اشخاص حقیقی، متوجه اشخاص حقوقی نمی‌باشد.

صادقی (۱۳۸۵) به بررسی شخصیت حقوقی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران می‌پردازد. در این تحقیق دلایل قابل ارائه در دفاع از شخصیت‌های حقوقی برجسته می‌گردد که شامل موارد گوناگونی می‌گردد از جمله: پذیرش مالکیت برخی از موضوعات غیر انسانی در فقه (که در کتب فقهی تحت عناوینی چون جهت عامه، عناوین عامه و غیره آمده است)، اطلاق لفظی ادله بیع و اینکه فقها این ادله را شامل معاملات شخصی حقوقی نیز می‌دانند و نهایتاً امضای شارع.

جعفری هرنندی (۱۳۸۹) به کاربرد عدم پذیرش شخصیت‌های حقوقی، در شمول حکم ربا در وام‌های دولتی می‌پردازد. در این دیدگاه ربا تنها در بین افراد و شخصیت‌های حقیقی وجود داشته و در روابط اشخاص حقوقی ربا قابل تصور نیست؛ لذا این‌طور نتیجه‌گیری شده است که مؤسسات مالی و دولت که شخصیت‌های حقوقی می‌باشند، نمی‌توانند مورد خطاب شارع (مانند حرمت ربا) واقع شوند.

نظری (۱۳۹۰) به موضوع شخصیت حقوقی نهادهای مالی پرداخته و تلاش می‌کند تا ضمن بررسی دیدگاه‌های فقهی موجود، نشان دهد که شخصیت حقوقی نیز مشمول احکام می‌گردد. در نهایت این طور نتیجه گرفته می‌شود که مالکیت حقوقی بر نهادهای مالی منطبق است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود هر چند در ادبیات تحقیق به موضوع ارزیابی فقهی شخصیت‌های حقوقی در حالت کلی پرداخته شده است، اما استخراج اثراتی که پذیرش این موضوع در روابط مالی مردم، دولت، بانک‌ها و بانک مرکزی بر جای می‌گذارد کمتر مورد توجه بوده است و لذا تحقیق حاضر دارای نوآوری می‌باشد.

۲. تحلیل فقهی شمول احکام در رابطه با شخصیت‌های حقوقی

در این قسمت تلاش می‌شود تا با بررسی برخی از موضوعات از منظر فقهی و حقوقی، به سوال اول پژوهش (شمول احکام در رابطه با شخصیت‌های حقوقی در حالت کلی) پاسخ داده شده و مبانی نظری لازم برای قسمت کاربردی تحقیق فراهم گردد.

۲-۱. تعریف شخصیت حقیقی و حقوقی .

در زبان حقوقی، شایستگی شخص برای دارا شدن حق و تکلیف را «شخصیت» می‌گویند. عنوان شخصیت، قابلیت و اهلیت پذیرش حقوق و تکالیف را دارد. اگر اهلیت از امور ذاتی شخص ذی‌حق و مکلف باشد، از آن به عنوان «شخصیت حقیقی» یا «طبیعی» تعبیر می‌شود؛ در مقابل اگر اهلیت از امور ذاتی مالک و ذی‌حق نباشد (بلکه با اعتبار عقلایی پدید آمده باشد) از این اهلیت اعتباری تعبیر به «شخصیت حقوقی» می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲).

اهلیت نیز خود دارای دو نوع می‌باشد که عبارت‌اند از اهلیت تمتع و اهلیت استیفاء. اهلیت تمتع یا تملک، عبارت است از قابلیت در انسان، که به اعتبار آن می‌تواند دارای حق شود و مورد تکلیف قرار گیرد. اهلیت استیفاء نیز عبارت است از قابلیت که برای افراد در نظر گرفته شده تا بتوانند حق خود را اجرا و خود را متعهد سازند (امامی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۱).

در علم حقوق، شخص حقیقی یا طبیعی یا واقعی، هر انسان زنده‌ای است که صلاحیت دارا شدن و یا اجرای حقوق و تکالیف را پیدا کند. اما شخصیت حقوقی در اصطلاح حقوقدانان عبارت است از گروهی از افراد انسان یا منفعتی از منافع عمومی، که قانون آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حقوق و تکالیف قرار داده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۳).

۲-۲. اقسام شخصیت حقوقی

شخص حقوقی ممکن است مربوط به حقوق عمومی باشد؛ مانند: شرکت ملی نفت و شهرداری تهران. به طور کلی دولت، شهرداری‌ها، شرکت‌های دولتی و برخی مؤسسات و سازمان‌های عمومی که از استقلال مالی و اداری برخوردارند، از این دسته‌اند. برابر با ماده ۵۸۷ قانون تجارت، مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی (شهری) به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند (ساکت، ۱۳۸۶، ص ۵۴).

از طرف دیگر، شخص حقوقی ممکن است مربوط به حقوق خصوصی باشد. این دسته از اشخاص حقوقی با روابط خصوصی مردم سروکار دارند و فعالیت آنها در زمینه حقوق خصوصی است. اشخاص حقوقی حقوق خصوصی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد که عبارت‌اند از: شرکت‌های تجاری، مؤسسات غیرتجارتی و موقوفات (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۶). *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

«شرکت‌های تجاری» از گروهی از افراد تشکیل می‌شود که اموال یا خدماتی را به منظور فعالیت بازرگانی مشترک و تقسیم منافع بین خود، در میان می‌گذارند. مطابق با ماده ۵۸۳ قانون تجارت، کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در قانون تجارت، شخصیت حقوقی دارند. «مؤسسات غیرتجارتی» مؤسساتی هستند که از گروهی از افراد برای مقاصد غیرتجارتی (اعم از انتفاعی و غیرانتفاعی)، تشکیل شده‌اند؛ مانند انجمن‌هایی که برای حمایت از بیماران تشکیل می‌شوند. برابر با ماده ۵۸۴ قانون تجارت، تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد غیرتجارتی تأسیس شده یا بشوند، از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت دادگستری معین می‌کند، شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند.

در نهایت «موقوفات» اموالی هستند که از جریان دادوستد خارج و به یک هدف نیک اختصاص داده می‌شوند. برابر با ماده سه قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۲، هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی بوده و متولی یا سازمان اوقاف، حسب مورد نماینده آن می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۳).

۳-۲. شخصیت حقوقی از منظر فقها .

در میان فقها پیرامون مقوله شخصیت حقوقی دو دیدگاه فقهی عمده وجود دارد که در ادامه با ذکر مبانی و ادله فقهی، تبیین گردیده و دیدگاه منتخب این پژوهش برجسته می‌گردد.

۱-۳-۲. رد شخصیت حقوقی .

برخی از فقها شخصیت حقوقی را اساساً رد می‌نمایند و معتقدند احکام و آثاری که در روابط شخصیت‌های حقیقی وجود دارد در روابط مالی اشخاص حقوقی وجود ندارد. از این رو، به عنوان نمونه شیخ حسین حلی بر این باور است مالی که از بانک گرفته می‌شود، از نوع مجهول المالك است و تصرف در آن نیاز به اجازه حاکم شرع دارد (حلی، ۱۳۸۴ق، ص ۹۹).

در این راستا آیت‌الله خویی درباره بانک‌های دولتی بیان می‌دارد: «تصرف در وجوهی که از بانک‌های دولتی گرفته می‌شوند بدون اجازه حاکم شرع یا نماینده وی جایز نیست» (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲). آیت‌الله سیستانی نیز شخصیت حقوقی بانک را نفی کرده و تأکید می‌کند: «وجوهی که از بانک گرفته می‌شود از قبیل مجهول‌المالك است» (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، مسأله ۷).

دلیل اصلی ارائه شده در پذیرش این دیدگاه آن است که اصل اولی در مورد مالکیت دولت و عناوینی همانند بانک، عدم مالکیت است؛ زیرا اینگونه عناوین، اعتباری محض‌اند و در نتیجه فاقد هرگونه درک و اراده‌اند. بنابراین، اعتبار ملکیت برای آنها لغو است؛ زیرا مالکیت آنها (به دلیل عدم توان تصرف) اثری ندارد. همچنین اطلاق و عموم ادله اسباب مالکیت، شامل افراد حقوقی نمی‌شود؛ زیرا آنها قابلیت و اهلیت

برای امرونهی ندارند. یعنی عناوینی همچون دولت یا بانک، عقل، شعور و اراده ندارد تا بتواند مشمول عموماتی چون «اوفوا بالعقود» گردد (رحمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴).

۲-۳-۲. اثبات شخصیت حقوقی

برخلاف دیدگاه اول، گروه بیشتری از فقها معتقدند که شخصیت‌های حقوقی در شمول احکام تفاوتی با شخصیت‌های حقیقی ندارند. در این دیدگاه عدم تصریح فقهای گذشته به این مقوله، به دلیل عدم شناخت اشکال جدید شخصیت‌های حقوقی در نظر گرفته می‌شود؛ چرا که راه‌های پیدایش و حدود مسئولیت چنین نهادهایی پدیده نوظهور و مختص عصر جدید است. طرفداران این دیدگاه (که دیدگاه منتخب این پژوهش نیز می‌باشد)، جهت اثبات دیدگاه خود به دلایلی تمسک می‌نمایند که در ادامه به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود.

- وجود مصادیق شخصیت حقوقی در فقه اسلامی: بدون تردید در عصر تشریح، عناوینی وجود داشته که شارع مالکیت آنها را پذیرفته و امضا نموده است. عناوینی مانند: وقف، بیت‌المال و مسجد. امضای این عناوین به عنوان مصادیق شخص حقوقی، نشان می‌دهد که اصل این مسأله که شخصیت‌های غیر حقیقی نیز مشمول احکام می‌گردند غیر قابل انکار است. در ذیل به سه مورد از این مصادیق اشاره می‌شود.

الف) شخصیت بیت‌المال: در فقه اسلامی برای بیت‌المال قوام حقوقی مستقل اعتبار شده است که مصالح امت را در اموال عمومی تحقق می‌بخشد. بیت‌المال که سرمایه عمومی حکومت اسلامی است، از مال و ملک شخصی حاکم جدا و کاملاً مستقل می‌باشد. اعتبار شخصیت حقوقی برای بیت‌المال، امکان مالکیت را برای آن فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که می‌تواند مالک شود، مال آن به ملک دیگران درآید، ذمه را بپذیرد و یا استحقاق دریافت زکات را بنماید.

روایات متعددی وجود دارد که دلالت بر اعتبار شخصیت حقوقی بیت‌المال می‌کند. در این زمینه دو روایت ذکر می‌گردد. امام صادق(ع) فرمود: «و هرگاه کسی بین لشکر یا بازار شهری کشته شود، دیه از بیت‌المال به اولیای وی پرداخت می‌شود» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۵۳). امام باقر(ع) نیز می‌فرماید:

«امیرالمؤمنین (ع) حکم کرد که خطای قاضیان در قتل یا قطع عضو، بر عهده بیت‌المال مسلمانان خواهد بود» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۵۷).

حال سوالی که در اینجا قابل طرح می‌باشد آن است که آیا پیامبر (ص) و ائمه اطهار در زمان خود بین روابط مالی مسلمین با یکدیگر (شخصیت‌های حقیقی) و مسلمین با بیت‌المال (شخصیت حقیقی با حقوقی) به لحاظ شمول احکام تفاوتی قائل می‌شدند؟ مثلاً آیا موردی در تاریخ صدر اسلام وجود دارد که در آن اجازه دریافت قرض ربوی از منابع بیت‌المال و بازگرداندن مبلغ بیشتر پس از مدت مشخصی داده شده باشد؟ بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که این مطلب ناصحیح است و هیچ نوع تفاوتی در احکام وجود نداشته است. یعنی دقیقاً همان احکامی که در روابط مسلمین حاکم بوده است (مانند حرمت قرض ربوی) در روابط مالی با بیت‌المال نیز وجود داشته است. به همین دلیل است که در تاریخ صدر اسلام با اینکه در موارد گوناگونی نقل شده که برای امور تجاری و بازرگانی از منابع بیت‌المال (به عنوان یک شخصیت حقوقی) به مسلمین قرض داده می‌شد، اما در هیچ یک از کتب تاریخی نقل نشده است که این موارد با شرط زیاده (ربا) همراه بوده‌اند. به طور مثال، در منابع تاریخی نشان داده شده است که خلیفه دوم مبلغ ۴۰۰۰ دینار از منابع بیت‌المال به دختر عتبه قرض‌الحسنه داد تا با آن تجارت کند؛ ابوموسی اشعری از بیت‌المال به پسران عمر قرض‌الحسنه داد تا با آن فعالیت اقتصادی انجام دهند؛ در زمان عمر بن عبدالعزیز منابع مالی بیت‌المال آنقدر فراوان شد که حتی به غیرمسلمانان قرض‌الحسنه تجاری می‌دادند. جالب اینکه در مواردی که خلیفه مسلمین قصد داشت از منابع بیت‌المال سود ایجاد کند، از قرارداد مضاربه استفاده می‌نمود (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۴۴۳).

ب) شخصیت وقف: نهاد وقف یکی دیگر از مصادیق شخصیت حقوقی در فقه اسلامی است. فقها وقف را دو گونه فرض کرده‌اند که عبارت‌اند از وقف بر شخص یا اشخاص معین و محصور (جهت خاص) و وقف بر عناوین کلی مانند نمازگزاران، فقراء یا علماء (جهت عام). در کتب فقهی برای گونه دوم واژگانی همچون «مصلح عامه»، «امور عامه»، و «جهت یا جهات عامه» نیز به کار رفته است. وقف بر جهات

عمومی، گواه بر پذیرش شخصیت حقوقی از سوی فقهای متقدم می‌باشد. فقها با عبارت مختلف بر این مسأله تصریح نموده‌اند. به عنوان مثال، محقق حلی بیان می‌دارد: «وقف بر مصالحی مانند مساجد و غیره صحیح است» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۶۸).

ج) شخصیت حاکم اسلامی: فقها احکامی را برای تصرف حاکم مقرر داشته‌اند که تفسیر آنها تنها زمانی قابل تصور است که برای امام یک شخصیت عمومی حقوقی در کنار شخصیت حقیقی در نظر گرفته شود (مانند مالکیت امام بر انفال). در این رابطه می‌توان به روایات گوناگونی اشاره نمود که در اینجا به یک مورد اکتفا می‌شود. ابوعلی بن راشد نقل می‌کند که: «به امام هادی (ع) گفتم: برای ما مالی آورده می‌شود و گفته می‌شود این متعلق به ابوجعفر (ع) بوده و نزد ما مانده است. با آن چه کنم؟ فرمود: آنچه متعلق به پدرم به عنوان امامت بوده، مال من است و آنچه به غیر این عنوان بوده، ارث است؛ که بر حسب کتاب خدا و سنت رسول الله باید بین ورثه وی تقسیم شود» (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۴۶).

آنچه که در این روایت به صورت صریح تبیین گردیده این نکته است که امام هر زمان دارای دو شخصیت و یا جایگاه بوده و جایگاه امامت کاملاً از شخص حقیقی امام متفاوت است. یعنی امام به اعتبار شخصیت حقوقی صاحب اموالی بوده که از اموال شخصی او مجزاست.

ارزیابی مستندات تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که ائمه چه به لحاظ شخصیت حقیقی و شخصیت حقوقی خود را به طور کامل متعهد به احکام شریعت (مانند حرمت ربا) می‌دانستند و در سراسر تاریخ صدر اسلام موردی مشاهده نمی‌شود که پیامبر (ص) و خلفای راشدین به عنوان شخصیت حقوقی خود را معاف از اجرای برخی از احکام (مانند ربا) در نظر بگیرند (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۴۴۳).

- امضای شارع: دومین دلیلی که طرفداران نظریه پذیرش اشخاص حقوقی بدان تمسک می‌نمایند، امضای شارع است. این استدلال بر اساس چهار مقدمه سامان می‌یابد. اولاً، سکوت شارع و عدم ردع وی، دلیل بر امضای اوست. ثانیاً، امضای

شارع ارتکاز عقلایی را با همه گستره وسیعش در برمی‌گیرد و تنها به همان مقداری که با عمل بروز یافته، منحصر نمی‌گردد. ثالثاً، اصل ملکیت، ذمه و معاملات و نظایر آنها، از امور ارتکازی نزد عقلا به شمار می‌آید. رابعاً، آنچه در زمان معصوم به آن عمل می‌شده، در محدوده شخصیت‌های حقوقی در دایره‌ای تنگ بوده است؛ اما این محدودیت دایره در ساحت عمل، به واسطه عدم‌آشنایی جامعه آن روز با مصداق‌های جدید شخصیت حقوقی بوده و دامنه ارتکاز وسیع‌تر از مصداقی موجود در آن زمان است؛ به گونه‌ای که مصداق‌های معاصر را نیز شامل می‌شود (حائری، ۱۳۷۹، ص ۲۸؛ نظری، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

۴-۲. شخصیت حقوقی در قوانین کشور

با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر علاوه بر بحث نظری، استخراج دلالت‌های کاربردی برای روابط موجود در نظام بانکی کشور می‌باشد، لازم است علاوه بر بحث فقهی جایگاه شخصیت حقوقی در قوانین موضوعه کشور نیز تبیین گردد. در این راستا بررسی قوانین نشان می‌دهد که برابر با ماده ۵۸۸ قانون تجارت، شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است؛ مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد. مانند: حقوق و وظایف ابوت (پدری) و بنوت (پسری) و امثال ذلک. بنابراین شخص حقوقی می‌تواند دارای نام و اقامتگاه باشد؛ همچنین می‌تواند مالک، بدهکار یا طلبکار باشد و در حدود صلاحیت و اهداف خود اعمال حقوقی انجام دهد. برابر با ماده ۵۸۹ قانون تجارت، تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند، گرفته می‌شود (ساکت، ۱۳۸۶، ص ۳۱).

۵-۲. تفاوت شخصیت حقیقی و حقوقی در احکام ربا

براساس استدلالی که از نظر گذشت، شخصیت حقوقی مورد قبول فقه و حقوق است اما ممکن است در این زمینه سوالی مطرح شود که در فرض پذیرش شخصیت حقوقی آیا در رابطه با احکام فقهی بین این دو تفاوتی وجود دارد یا نه؟ با توجه به اینکه در این نوشتار تمرکز بحث بر وجود ربا در روابط مالی بین مردم و شخصیت‌های حقوقی

مثل دولت، بانک‌های تجاری و بانک مرکزی است، سوال فوق را به صورت موردی در مسأله ربا مطرح می‌کنیم. بدین صورت که: «آیا رابطه مالی مردم با بانک‌ها مشمول احکام حرمت ربا واقع می‌شود؟». در پاسخ به این سوال دو دیدگاه وجود دارد:

۲-۱-۵. دیدگاه نخست

این دیدگاه که دیدگاه شازی محسوب می‌شود بر آن است که نهاد بانک ویژگی‌هایی دارد که موجب تفاوت ماهوی معاملات بانکی با معاملات رایج بین اشخاص حقیقی می‌شود و همین امر ممکن است احکام فعالیت‌های بانکی را نیز متفاوت نماید. برخی از ویژگی‌های نهاد بانک (بر حسب اهمیت) عبارت‌اند از اینکه:

الف) مشخصه اصلی نهاد بانک در اقتصادهای جدید که می‌توان آن را یکی از اختراعات مهم بشری در دوه اخیر نامید، «خلق پول» است که از طریق استقرار «نظام ذخیره‌داری جزئی^۲» اتفاق می‌افتد. در واقع بانک‌ها هر سپرده‌ای را که دریافت می‌دارند، پس از کسر بخشی از آن به عنوان ذخیره قانونی و احتیاطی، بقیه را تسهیلات می‌دهند. این تسهیلات نیز مجدداً در شبکه بانکی رسوب کرده و مبنائی برای تسهیلات دیگر می‌گردد.

ب) «استخر نمودن وجوه^۳» و حاکم بودن «قاعده اعداد بزرگ^۴» یکی دیگر از ویژگی‌های مهم صنعت بانکداری جدید است. این ویژگی بدین معناست که بانک با استفاده از سپرده‌های جمع‌آوری شده به بخش‌های مختلف اقتصادی تسهیلات می‌دهند. در حالی که ممکن است یکی از این بخش‌ها شکست خورده و نتواند اقساط خود به بانک را باز گرداند، اما به دلیل آنکه بانک استخری از وجوه دارد، آسیب دیدن یک کارفرما یا یک صنعت آسیب زیادی به مجموعه وارد نمی‌آورد. بنابراین شوک‌های طرف دارائی ترازنامه بانک به صورت مستقیم به طرف بدهی منتقل نمی‌گردد.

ج) در نظام بانکداری مدرن، نهادهای جدیدی مانند بانک مرکزی، شرکت‌های بیمه‌گر، شرکت‌های رتبه‌بندی اعتباری و غیره وجود دارند که همگی باعث می‌شوند ریسک‌هایی که در روابط مالی بین دو شخص حقیقی بسیار قابل توجه هستند، در این ساختار قابل مدیریت گردند.

د) بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی براساس «اصل مسئولیت محدودیت^۵» به فعالیت مشغول می‌باشند. بدین معنی که مسئولیت هر یک از سهامداران در مورد بدهی‌های شرکت محدود به مبلغ سرمایه‌گذاری شده در شرکت است و در صورت عدم کفایت مجبور نیستند اموال شخصی خود را در این راه مصرف نمایند. به زبان ساده‌تر، در صورتی که شرکت ورشکسته شود و نتواند جوابگوی طلبکاران باشد، تنها سرمایه‌گذاران از بین می‌رود و طلبکاران نمی‌توانند باقیمانده مطالبات خود را از اموال شخصی شرکای شرکت مطالبه کنند (ندری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱).

در مجموع می‌توان نتیجه دیدگاه نخست را این طور بیان کرد که با توجه به ویژگی‌های نهاد بانک در اقتصادهای اعتباری جدید، ممکن است حکم حرمت ربا در رابطه با این نهاد متفاوت از حکم حرمت در روابط شخصیت‌های حقیقی باشد.

۲-۵-۲. دیدگاه دوم

دیدگاه دوم (به عنوان دیدگاه مشهور و منتخب تحقیق) در مقابل دیدگاه نخست قرار داشته و بر این مبنا استوار است که بانک به عنوان یک شخصیت حقوقی، در شمول احکام به طور کامل مشابه شخصیت‌های حقیقی می‌باشد؛ چرا که وقتی فرض اعتبار مالکیت و اهلیت برای نهاد بانک صحیح تلقی شد، تمامی احکام شخصیت‌های حقیقی، شامل روابط مالی موجود در نهاد بانک نیز می‌گردد. به طور مشخص در زمینه حرمت ربا، هر چند رابطه مالی مردم با بانک‌ها با رابطه مردم با مردم تفاوت‌های بسیار اساسی دارد (که در بالا به برخی از آنها اشاره شد)، اما این تفاوت‌ها در موضوع عقد قرض مداخلیتی نمی‌کند تا حکم آن را تغییر دهد. به عبارت دیگر، این تغییرات موجب نمی‌شود که اطلاق قرض به قرارداد «قرض بانکی»، صحیح نباشد. بنابراین این استدلال که: «وجود نهادهای مستحدثی مانند بانک مرکزی، بیمه سپرده، رتبه‌سنجی اعتباری و غیره منجر به تغییر حکم حرمت ربا در موضوع بانک می‌گردد» مخدوش به نظر می‌رسد. چرا که این نهادهای مستحدث (به همراه کلیه آثار و ویژگی‌های بسیار مهمی که دارند) از منظر فقهی و حقوقی در موضوع قرض مداخلیتی ندارد و لذا باعث تغییر در ماهیت عقد قرض نمی‌شود تا بتوان ادعا نمود انتفای موضوع، موجب انتفای حکم

ربا خواهد شد. به عبارت دیگر، آنچه که در عقد قرض مهم می‌باشد، بحث «تملیک و مالکیت» طرفین است. در واقع خصوصیات و ویژگی‌هایی نظام‌های بانکی جدید، اگر چه دارای تأثیراتی و فواید مهمی در قراردادهای بانکی می‌باشد، اما بر مسأله مالکیت که هسته اصلی عقد قرض را تشکیل می‌دهد، تأثیری ندارد. از همین روی، اگر به عنوان مثال نهاد بانک در تجهیز منابع از مردم براساس عقد قرض مالک می‌گردد و در تخصیص منابع به متقاضیان تسهیلات نیز براساس عقد قرض منابع را به آنها تملیک می‌کند، حق دریافت هیچ نوع اضافه‌ای را نداشته و اضافه در شمول حکم حرمت ربا قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که حتی اگر بتوان ثابت کرد که عملیات موجود در نظام بانکی متعارف ظالمانه نیست (که اثبات آن به غایت مشکل است)، اما باز هم نمی‌توان گفت که ربا در چنین نظامی از شمول حکم حرمت خارج است. چرا که مشهور فقها بر این باورند که علت تحریم ربا به صورت قطعی مشخص نیست و همه آنچه که به عنوان فلسفه تحریم ربا بیان شده (مثل مبارزه با ظلم، ترویج کارهای نیک و غیره) همگی حکمت‌اند و نه علت. از همین روی پذیرفته نیست که وقتی دریافت زیاده در معامله‌ای (به هر دلیل) عرفاً ظالمانه تلقی نشد، موضوع و حکم ربا منتفی شود.

در نهایت لازم به ذکر است که با توجه به اتفاق فقها در مورد جریان ربا در کلیه روابط بانکی، پیش گرفتن راه احتیاط به دلیل تأکیدهای بسیار جدی بر حرمت ربا و عدم نزدیکی به آن، ضروری است. در واقع تا زمانی که در مورد معامله‌ای نسبت به خروج قطعی آن از حکم حرمت اطمینان ایجاد نشده باشد، لازم است نسبت به آن احتیاط شود.

۳. دلالت‌های بحث فقهی در تحلیل وجود ربا در روابط مردم، دولت، بانک‌ها و بانک مرکزی

پذیرش فقهی شخصیت حقوقی می‌تواند دلالت‌های گوناگونی در روابط مالی شرکت‌ها و سازمان‌های حقوقی داشته باشد که در جای خود قابل بحث است. اما با توجه به اینکه هدف این مقاله ارزیابی تأثیرات شخصیت حقوقی در موضوع خاصی «ربا در نظام بانکداری» می‌باشد، لازم است به صورت مبسوط‌تری به این مسأله پرداخته شود.

اهمیت این مسأله زمانی روشن می‌گردد که توجه شود امروزه عقد قرض کمتر بین افراد (شخصیت‌های حقیقی) اتفاق می‌افتد و به دلیل به وجود آمدن نهاد حقوقی جدیدی به نام دولت و توسعه بسیار زیاد بانک‌ها، مؤسسات اعتباری غیربانکی و سایر اجزای بازار پول (مانند بانک مرکزی) در ایران و سایر کشورها، بخش عمده استفاده از عقد قرض به روابط مالی شخصیت‌های حقوقی با حقیقی و شخصیت‌های حقوقی با یکدیگر مرتبط می‌شود که لازم است در رابطه با شمول حرمت ربا در آنها به صورت تفصیلی بحث شود. در آنچه در پی می‌آید شقوق گوناگون روابط مالی قابل تصور بین شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مورد بحث قرار می‌گیرد. «گونه‌شناسی» و یا «طبقه‌بندی» ارائه شده در این قسمت شامل شش نوع می‌باشد که عبارت‌اند از: روابط مالی اشخاص حقیقی (مردم) با یکدیگر، روابط مالی مردم با دولت و بانک‌ها، روابط مالی دولت و بانک‌ها، روابط مالی بانک‌ها با یکدیگر، روابط مالی بانک مرکزی و بانک‌ها و نهایتاً روابط مالی با بانک‌ها و مؤسسات مالی کشورهای غیراسلامی.

جدول (۱): گونه‌شناسی روابط مالی قابل تصور بین شخصیت‌های حقیقی و حقوقی در بازار پول

۱-۳. روابط مالی اشخاص حقیقی با یکدیگر (مردم با مردم)	۱-۲-۳. روابط مالی مردم و دولت .
۲-۳. روابط مالی مردم با دولت و بانک‌ها	۲-۲-۳. روابط مالی مردم و بانک‌های دولتی .
	۳-۲-۳. روابط مالی مردم و بانک‌های خصوصی .
	۴-۲-۳. روابط مالی مردم و بانک مرکزی .
۳-۳. روابط مالی دولت و بانک‌ها	۱-۳-۳. روابط مالی دولت و بانک‌های دولتی
	۲-۳-۳. روابط مالی دولت و بانک‌های خصوصی
	۳-۳-۳. روابط مالی دولت و بانک مرکزی
۴-۳. روابط مالی بانک‌ها با یکدیگر	۱-۴-۳. روابط مالی بانک‌های خصوصی با یکدیگر
	۲-۴-۳. روابط مالی بانک‌های دولتی با یکدیگر
	۳-۴-۳. روابط مالی بانک‌های دولتی با بانک‌های خصوصی

۳-۵-۱. روابط مالی بانک‌های خصوصی با بانک مرکزی	۳-۵. روابط مالی
۳-۵-۲. روابط مالی بانک‌های دولتی با بانک مرکزی	بانک مرکزی و بانک‌ها
۳-۶-۱. روابط مالی با بانک‌های اسلامی کشورهای اسلامی	۳-۶. روابط مالی با بانک‌های سایر کشورها
۳-۶-۲. روابط مالی با بانک‌های غیراسلامی کشورهای اسلامی	
۳-۶-۳. روابط مالی با دولت‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی کشورهای غیراسلامی	
۳-۶-۴. روابط مالی با مؤسسات مالی بین‌المللی	

منبع: یافته‌های تحقیق

۳-۱. روابط مالی اشخاص حقیقی با یکدیگر (مردم با مردم)

اولین و ساده‌ترین گونه قابل تصور، ربا در روابط مالی مردم با یکدیگر است. در این حالت ربا معمولاً به این صورت اتفاق می‌افتد که فردی اموال منقول یا غیرمنقولی که در اختیار دارد را برای مدتی به فرد دیگری قرض می‌دهد، با این شرط که در آینده بیش از اصل مال پرداختی دریافت نماید. حرمت ربا در این حالت از مسلمات فقهی بوده و جای هیچ‌گونه بحثی ندارد.

۳-۲. روابط مالی مردم با دولت و بانک‌ها

دومین نوع قابل تصور در موضوع مورد بحث، روابط مالی مردم با دولت و بانک‌ها می‌باشد. در جوامع امروزی (بر خلاف گذشته) بخش عمده‌ای از روابط پولی و مالی در این دسته قرار می‌گیرد. در واقع مردم به شیوه‌های گوناگونی با دولت، بانک مرکزی، بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی روابط مالی برقرار می‌نمایند که لازم است در رابطه با شمول ربا در هر یک از آنها، توضیحاتی ارائه شود. در ادامه به بررسی این موضوعات پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱. روابط مالی مردم و دولت

امروزه دولت‌ها در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه انواع گوناگونی از «اوراق قرضه» را جهت تأمین بخشی از هزینه‌هایی که دارند منتشر می‌نمایند. معمولاً اوراق قرضه دولتی با انواع گوناگونی از افق‌های زمانی کوتاه، میان و بلندمدت (با نرخ‌های

سود متفاوت) منتشر می‌شوند، نقدشوندگی بالایی دارند و به دلیل تضمین دولت از پشتوانه خوبی برخوردار بوده و دارای حداقل ریسک می‌باشند (..... ..). حال سوالی که مطرح می‌شود آن است که آیا حرمت ربا شامل روابط مالی دولت و مردم می‌گردد؟ براساس مبانی فقهی مطرح شده در قسمت قبل، به نظر می‌رسد پاسخ به این سوال مثبت است. چرا که دولت به عنوان یک شخصیت مستقل حقوقی مطرح بوده و زمانی که با انتشار اوراق قرضه، اموال مردم را براساس عقد قرض در اختیار می‌گیرد، نمی‌تواند به آنها زیاده‌ای پرداخت کند.

بنابراین انتشار اوراق قرض دولتی در چارچوب اسلامی و جاهت شرعی ندارد و به همین دلیل است که دهه‌های اخیر ابزارهای جایگزینی با عنوان «اوراق بهادار اسلامی (صکوک)» در ایران و سایر کشورهای اسلامی مطرح شده است. در نهایت لازم به ذکر است که در چارچوب اسلامی، اولین مسئول اجرای احکام الهی (مانند حرمت ربا) دولت اسلامی و نهادهای وابسته به دولت است؛ چرا که قبح رباخواری در این مؤسسات بیشتر از حرکت مشابه در بین مردم است.

۲-۲-۳. روابط مالی مردم و بانک‌های دولتی

مردم علاوه بر روابط مالی که با یکدیگر و با دولت دارند، روابط مالی قابل توجهی نیز با بانک‌های دولتی و خصوصی کشور دارند. در این تحقیق منظور از بانک دولتی، بانکی است که اکثریت منابعی که در اختیار دارد متعلق به دولت است (مانند بانک توسعه صادرات یا بانک صنعت و معدن) و منظور از بانک خصوصی، بانکی است که اکثریت منابعی که در اختیار دارد غیردولتی و متعلق به عموم مردم است (مانند بانک اقتصاد نوین یا بانک خاورمیانه).

در رابطه با شمول حکم ربا در این موضوع خاص یعنی روابط مردم و بانک‌های دولتی، معرفت (۱۳۷۹) معتقد است باید ربای بین بانک‌های دولتی و مردم را متفاوت از ربای بین مردم با مردم در نظر گرفت. در واقع: «نمی‌توان بانک‌های دولتی را نهاد استثماری به حساب آورد. اینها برای سود ستانی یا سوددهی به وجود نیامده‌اند، بلکه ضرورت اجتماعی به شمار می‌روند که با این سیستم، می‌توانند به کار خود ادامه دهند

و در جهت سامان دادن اقتصاد کشور نقش داشته باشند. از این روی نمی‌توان سود بانکی را (البته بانک‌های دولتی که سرمایه آن از بیت المال است) به حساب ربای حرام درآورد؛ زیرا هیچ‌یک از پیامدهای تباهی آفرین ربا در این مورد وجود ندارد؛ همانند ربای خانواده که در اساس ربا نیست» (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۲۱).

مهمترین دلیلی که برای تأیید این دیدگاه بیان شده است، حدیثی صحیح از زراره است که می‌گوید: «امام باقر(ع) فرمود: بین مرد و فرزندش، بین او و غلامش و بین او و همسرش ربا نیست؛ همانا ربا بین تو و چیزی است که مالک آن نیستی» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۳۵).

این در حالی است که به نظر می‌رسد این استدلال قابل اشکال باشد. نقد این استدلال در بخش دوم حدیث (که مورد اشاره استدلال‌کننده قرار نگرفته است) قرار دارد. در ادامه مجدداً به کل حدیث مورد بحث اشاره می‌شود. زراره از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: «میان مرد و فرزندش، میان او و غلامش و میان او و همسرش ربا نیست، همانا ربا بین تو و مالی است که تو مالک آن نیستی. پرسیدم: پس بین من و مشرکان هم ربا نیست؟ فرمود: ربا هست. گفتم: آنان ممالیک هستند؟ فرمود: تو به تنهایی مالک آنها نیستی، همانا همراه دیگران مالک هستی؛ تو و دیگران در آنها مساوی هستید. پس آنچه تو و دیگران با هم شریک هستید از موارد استثناء نیست، چون غلام تو مانند غلام مشترک بین تو و دیگری نیست» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۳۵).

مطابق این تعلیل، در مواردی که بین فرد با دیگری رابطه مالکانه وجود دارد، مانند رابطه انسان با غلامش، ربا قابل تصور نیست. اما واضح است که رابطه مالکانه میان بانک‌های دولتی و مردم وجود ندارد. از سوی دیگر، اگر هم فرض شود چنین رابطه مالکانه‌ای وجود دارد، باز هم نمی‌توان از آن نتیجه‌ای گرفت. چرا که هر فرد به تنهایی مالک اموال بانک‌های دولتی نیست؛ بلکه او به همراه سایر مسلمانان مالک بوده و در نتیجه به مقتضای تعلیلی که در ذیل صحیح زراره آمده، جزو مستثنیات ربا نخواهد بود.^۷ بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به عدم وجود رابطه مالکانه میان بانک‌های دولتی و مردم، معاملات آنها مشمول حکم حرمت ربا می‌شود.

۳-۲-۳. روابط مالی مردم و بانک‌های خصوصی

تقریباً تمامی ویژگی‌هایی که در رابطه بانک‌های دولتی با مردم ذکر شد، در روابط بانک‌های خصوصی با مردم نیز وجود دارد. از طرفی تحلیل مسأله حرمت ربا در رابطه مردم و بانک‌های خصوصی مشابه حالت بانک‌های دولتی است. یعنی به آن دلیل که بانک‌های خصوصی به عنوان یک شخصیت حقوقی مالک اموال می‌گردند و یا اموال را به مشتریان تملیک می‌کنند، بنابراین عقد قرض اتفاق افتاده و زیاده در آن در حکم ربای محرم قرار می‌گیرد.

۳-۲-۴. روابط مالی مردم و بانک مرکزی

در حال حاضر بانک مرکزی کشور در مواقع گوناگون اقدام به انتشار اوراقی جهت سیاست‌گذاری پولی و مدیریت نقدینگی می‌نماید و از این طریق مستقیماً بین مردم و بانک مرکزی رابطه مالی شکل می‌گیرد. قبل از بحث در رابطه با شمول حکم ربا در موضوع خاص مورد بررسی، یعنی روابط مردم و بانک مرکزی، مناسب است ابتدا جهت شناخت بهتر موضوع، به برخی از ویژگی‌های این رابطه اشاره شود.

الف) انتشار اوراق توسط بانک مرکزی جهت سیاست‌گذاری پولی، مرتبط با به ماهیت و نقش پول در اقتصاد امروز از نگاه مدیریت کلان اقتصادی است که در روابط مالی بین مردم- مردم، دولت و مردم- بانک وجود ندارد.

ب) هر چند هدف مردم از خرید اوراق بهادار بانک مرکزی کسب سود با حداقل ریسک است، اما هدف بانک مرکزی اساساً کسب سود نمی‌باشد. بلکه هدف جهت‌دهی نرخ‌های سود کوتاه‌مدت، کنترل نقدینگی و در نهایت کاهش تورم در اقتصاد است که منافع آن همانند یک کالای عمومی در اختیار تمامی مردم قرار می‌گیرد؛ چه آنها که اوراق خریده‌اند و چه آنها که نخریده‌اند.

حال سوال قابل طرح آن است که آیا علی‌رغم این دو تفاوت بسیار مهم و اساسی، حرمت ربا در اینجا هم قابل تصور است؟ پاسخ به این سوال آن است که این تفاوت‌ها هر چند دارای اهمیت بسیاری هستند، اما در بحث مالکیت تأثیری نداشته و عقد قرض و ربا نیز به لحاظ فقهی صرفاً بر روی مالکیت تعریف می‌شود. از این رو، به دلیل آنکه

شخصیت حقوقی بانک مرکزی به عنوان نماینده تام‌الاختیار دولت در بازار پول، به وکالت از دولت مالک اموالی می‌باشد که در اختیار دارد، لذا این اموال می‌تواند از طریق عقد قرض در اختیار مردم قرار گیرد (سیاست پولی انبساطی) و یا از طریق همین عقد، اموال در اختیار مردم به مالکیت موقت بانک مرکزی درآید (سیاست پولی انقباضی) که هر دو مشمول ضوابط عقد قرض و حرمت ربا می‌باشند.

۳-۳. روابط مالی دولت و بانک‌ها

در حال حاضر دولت روابط مالی مشخصی با بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی دارد که لازم است به تفکیک به بررسی آنها پرداخته شود.

۳-۳-۱. روابط مالی دولت و بانک‌های دولتی

در حال حاضر بانک‌های دولتی کشور (مانند بانک صنعت و معدن) با دولت روابط مالی مشخصی دارند؛ مثلاً سپرده‌های دولتی نزد آنها به وکالت قرارداد می‌شود، به دولت و سازمان دولتی تسهیلات می‌دهند، پروژه‌های دولتی (مثلاً در راستای ساخت مسکن یا سد) را تأمین مالی می‌نمایند و غیره. حال سوال اساسی آن است که: «آیا از منظر فقهی، ربا بین دولت و زیر مجموعه‌هایش قابل تعریف است؟». به منظور پاسخ به این سوال باید به یک مقدمه فقهی و یک مقدمه حقوقی توجه نمود.

- مقدمه فقهی: فقها در تمامی معاملات (از جمله قرض)، شرایط متعددی برای متعاقدين بیان می‌دارند که کتب فقهی علاوه بر اصل وجود متعاملین، از: بلوغ، عقل، عدم حجر (منع از تصرف در اموال)، اختیار، قصد و جواز تصرف، به عنوان شرایط متعاقدين نام می‌برند (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ص ۳۱). بنابراین متعاملینی که قصد دارند وارد یک معامله شوند، اولاً، باید حتماً از یکدیگر مستقل باشند (تا بتوان وجود حداقل دو طرف برای قرارداد را تصور کرد) و ثانیاً، می‌بایست واجد برخی ویژگی‌های لازم (اهلیت) باشند. بنابراین، اگر در معامله‌ای متعاملین قرارداد یک نفر و یا در حکم یک نفر باشند، معامله صحیح نخواهد بود (موسویان و میثمی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۱).

به منظور تبیین بهتر این موضوع (که می‌توان از آن به «اتحاد مالکیت» متعاملین نام برد) ارائه مثالی مناسب است. فرض کنید فردی مالک دو مغازه فروش عطر بوده و برای هر مغازه فردی را به عنوان فروشنده به کار گمارده است. مالک می‌تواند با وضع قوانینی، رابطه مالی بین این دو فروشنده تنظیم کند. مثلاً بگوید اگر فروشنده مغازه الف با مشکل نقدینگی مواجه شد، می‌تواند به فروشنده مغازه مراجعه و با فروش برخی از موجودی عطری که در اختیار دارد، مشکل نقدینگی خود را حل نماید. واضح است که رابطه مالی شکل گرفته بین دو فروشنده صرفاً صورت فروش دارد و تأثیری در انتقال مالکیت ندارد، چون مالک هر دو مغازه یکی است. به عبارت دیگر قوانین وضع شده از طرف مالک، جهت ایجاد انضباط، شفافیت، امکان حسابرسی و نظارت بر فعالیت‌ها و نه به معنای انتقال مالکیت است. چرا که ثمن و مثن هر دو متعلق به شخصیت واحدی به نام مالک بوده و هر زمان که بخواهد می‌تواند در هر دوی آنها تصرف نماید.^۸

ثمره بحث آنکه اگر در معامله‌ای بین شخصیت‌های حقیقی و یا حقوقی، اتحاد مالکیت وجود داشته باشد، به لحاظ فقهی عقود بین آنها شکل نمی‌گیرد و لذا نمی‌توان احکام فقهی عقود را بر چنین روابطی بار نمود. مثلاً قابل تصور نیست که دو شخص حقوقی که با یکدیگر اتحاد مالکیت دارند، به هم قرض ربوی بدهند؛ چرا که اساساً شکل‌گیری عقد قرض نیازمند وجود دو شخصیت مستقل است. بنابراین، اگر ثابت شود که در حقوق کشور دولت و بانک‌های دولتی اتحاد مالکیت دارند (مالکیت بانک‌های دولتی در اختیار دولت است) آنگاه قرض بین آنها بی‌معنی خواهد شد. اثبات اتحاد مالکیت به لحاظ حقوقی در مقدمه حقوقی پیگیری می‌شود.

- مقدمه حقوقی: مراجعه به منابع و مستندات حقوقی نشان می‌دهد که براساس حقوق موضوعه کشور ایران، مالکیت تمامی مؤسسات و بانک‌های دولتی در اختیار نهاد حقوقی دیگری به نام دولت است و این مؤسسات صرفاً به عنوان وکیل و برای مدتی مشخص اختیار استفاده و مدیریت مجموعه‌ای از اموال را از دولت دریافت

نموده‌اند. به منظور اثبات این مسأله دلایل حقوقی مختلفی قابل ارائه است که در ادامه به دو مورد از آنها اشاره می‌شود.

الف) قانون محاسبات عمومی کشور در ماده ۱۱۴ بیان می‌دارد: «کلیه اموال غیرمنقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی متعلق به دولت است و حفظ و حراست آنها با وزارتخانه یا مؤسسه دولتی است که مال را در اختیار دارد. وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌توانند با تصویب هیأت وزیران حق استفاده از اموال مزبور را که در اختیار دارند به یکدیگر واگذار کنند».

ب) در بند ج از ماده ۳ قانون اجراء سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی آمده است: «مالکیت و مدیریت در فعالیت‌های بنگاه‌های مشمول گروه سوم ماده ۲ این قانون، منحصراً در اختیار دولت است». از سوی دیگر در بند ششم ماده دوم قانون، که بنگاه‌های مشمول این حکم را ذکر می‌کند، آمده است: «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک ملی ایران، بانک سپه، بانک صنعت و معدن، بانک توسعه صادرات، بانک کشاورزی، بانک مسکن و بانک توسعه تعاون».

ج) در فصل چهارم قانون عملیات بانکی بدون ربا که به مقوله سیاست پولی می‌پردازد در ماده ۱۸ آمده است: «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در مورد شرکت‌های دولتی که سهام آنها صددرصد متعلق به دولت نیست، فقط می‌تواند طبق عملیات مجاز در این قانون عمل نماید». مفهوم مخالف این ماده آن است که اگر صددرصد سهام شرکتی متعلق به دولت باشد، نیاز به رعایت مفاد این قانون وجود ندارد؛ یعنی این حالت از مستثنیات حرمت ربا می‌باشد و این تنها در صورتی صحیح به نظر می‌رسد، که اتحاد مالکیت بین بانک مرکزی و شرکت‌های دولتی تصور گردد. در واقع اگر بانک مرکزی و شرکت‌های دولتی حقیقتاً از یکدیگر مستقل باشند، هیچ دلیل منطقی برای اینکه از شمول قانون عملیات بانکی بدون ربا مستثنی گردند وجود نخواهد داشت.

با توجه به مقدمه فقهی و حقوقی ارائه شده می‌توان سوال این قسمت، یعنی: «آیا دولت می‌تواند از بانک‌های دولتی قرض ربوی بگیرد یا به آنها قرض ربوی

بدهد؟»، را این طور پاسخ داد که بانک‌های دولتی مجموعه‌ای مستقل از دولت نیستند که بخواهند طرف معامله قرض با دولت قرار گیرند؛ بلکه بخشی از مجموعه دولت بوده و به عنوان نماینده و وکیل دولت، مدیریت بخشی از منابع دولتی را برعهده دارند (به نحوی که اساس یک بانک دولتی در اختیار دولت است و با یک مصوبه می‌تواند اموال این بانک را تصاحب کرده در اختیار مجموعه دیگری قرار دهد). بنابراین تنها «صورت قرض ربوی» بین دولت و بانک‌های دولتی شکل می‌گیرد و نه قرض حقیقی؛ که این اشکال فقهی خاصی ایجاد نمی‌کند (ربا نخواهد بود). یعنی مثلاً دولت می‌تواند به بانک صنعت و معدن دستور دهد که یک میلیارد تومان به خزانه‌داری کل تحویل دهد و پس از مدت یکسال به خزانه‌داری کل دستور دهد که در عوض آن یک میلیارد، دو میلیارد به بانک صنعت و معدن بازگرداند. لذا در این صورت، به هیچ وجه قرارداد قرضی شکل نمی‌گیرد تا ربا بوجود بیاید. البته نباید این رابطه تحت عنوان قرض انجام شود (چرا که قرض معنی نمی‌یابد)؛ بلکه باید تحت عنوان انتقال منابع از بخشی از دولت به بخش دیگر صورت پذیرد.

در اینجا لازم است به نکته‌ای مهم و کلیدی توجه شود. بانک‌های دولتی (مثلاً بانک صنعت و معدن) دارای سه دسته منابع هستند: منابع حاصل از فروش سهام، منابع حاصل از سپرده‌های دولت و شرکت‌های دولتی و منابع حاصل از سپرده‌های غیردولتی. هر چند بانک صنعت و معدن با دولت اتحاد مالکیت دارد و ربا بین آنها قابل تصور نیست، اما این مسأله صرفاً محدود به منابعی است که مالکیت دولتی دارند (منابع حاصل از فروش سهام بانک به دولت و همچنین منابع مرتبط با سپرده‌های دولتی)؛ اما سپرده‌های اشخاص حقیقی یا حقوقی نزد بانک صنعت و معدن (چه قرضی باشند چه وکالتی) منابع مردم است و نه دولت و لذا دیگر اتحاد مالکیت معنا ندارد؛ چرا که مالک اصلی این اموال مردم‌اند و نه دولت. از این رو بانک صنعت و معدن نمی‌تواند با منابع مردم به دولت قرض به شرط اضافه دهد (چرا که این حالت مشابه حالت رابطه مردم-دولت می‌باشد و بانک صرفاً یک واسطه است).

۳-۲. روابط مالی دولت و بانک‌های خصوصی

در حال حاضر بانک‌های خصوصی نیز با دولت یا شرکت‌های دولتی روابط مالی دارند. به دلیل اینکه بانک‌های خصوصی مالکیت دولتی نداشته و دولت سهامدار عمده آنها نیست، مجموعه‌ای مستقل از دولت به حساب می‌آیند (در حکم شخصیت‌های حقیقی هستند) و لذا عقد قرض بین آنها قابل تصور بوده و به تبع آن، حرمت ربا نیز وجود خواهد داشت. بنابراین دولت و بانک‌های خصوصی نمی‌توانند به یکدیگر قرض ربوی بدهند.

۳-۳. روابط دولت و بانک مرکزی

در حال حاضر دولت با بانک مرکزی مرادفات مالی قابل توجهی دارد. مثلاً دولت از بانک مرکزی در مواقع ضروری تنخواه دریافت می‌نماید و در مواقعی که نیاز دارد، از بانک مرکزی استقراض می‌نماید. در اینجا سوال آن است که آیا بین دولت و بانک مرکزی ربا قابل تصور است؟ یعنی آیا دولت می‌تواند از بانک مرکزی مثلاً یک میلیارد تومان قرض گرفته و بعد از مدتی دو برابر به بانک مرکزی بازگرداند؟ در اینجا هم به دلیل آنکه بانک مرکزی در حکم یک بانک دولتی (بانکدار دولت) به فعالیت مشغول است، لذا به دلیل اتحاد مالکیت عملاً قرض بین آنها معنی نداشته و ربا شکل نمی‌گیرد. بنابراین اینکه دولت از بانک مرکزی مبلغی دریافت نماید و پس از مدتی بیش از بازگرداند مشمول حرمت ربا نخواهد بود. چرا که اساساً قرض بین آنها شکل نگرفته و صرفاً انتقال منابع بین یک شخصیت حقوقی با زیرمجموعه خود می‌باشد.

۳-۴. روابط مالی بانک‌ها با یکدیگر

چهارمین دلالت قابل بحث، روابط مالی بانک‌های خصوصی و دولتی با یکدیگر می‌باشد. بانک‌های دولتی و خصوصی به طرق گوناگون با یکدیگر رابطه مالی دارند که یکی از شقوق مهم آن «بازار بین بانکی» است. در این بازار (که در کشور ایران نیز در چند سال اخیر تشکیل شده است)، بانک‌هایی که منابع مازاد دارند آن را در اختیار بانک‌های دارای کسری قرار می‌دهند. حال سوال آن است که آیا این روابط می‌تواند

براساس قرض ربوی باشد؟. پاسخ به این سوال دارای چند حالت می باشد که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می شود.

۳-۴-۱. روابط بانک‌های خصوصی با یکدیگر

رابطه بانک‌های خصوصی با یکدیگر رابطه بین دو شخص حقوقی مستقل می باشد که هر یک مالک اموال خود هستند. بنابراین اگر براساس عقد قرض و به صورت موقت این اموال را در اختیار یکدیگر قرار دهند، مشمول حرمت ربا خواهند شد.

۳-۴-۲. روابط بانک‌های دولتی با یکدیگر

برخلاف حالت قبل و به دلیل مسأله اتحاد مالکیت، روابط مالی بانک‌های دولتی با یکدیگر، مبادلات دو زیرمجموعه یک شخصیت حقوقی واحد (دولت) بوده و مشمول حرمت ربا نمی باشد. چرا که عقد قرض بین آنها شکل نگرفته و رابطه قرض ربوی قابل تصور نیست. منابع جابجا شده نیز صرفاً یک انتقال منابع از بخشی از دولت به بخش دیگر است.

۳-۴-۳. روابط بانک‌های دولتی با بانک‌های خصوصی

با توجه به دو حالت قبل حکم این حالت واضح می گردد. در این حالت بانک دولتی در حکم دولت و بانک خصوصی در حکم یک شخص حقوقی مستقل وارد مبادله قرض می شوند. بنابراین ربا بین آنها وجود داشته و باید از آن اجتناب نمود.

۳-۵. روابط مالی بانک مرکزی و بانک‌ها

۳-۵-۱. روابط بانک‌های خصوصی با بانک مرکزی

همان طور که قبلاً ذکر شد، به لحاظ حقوقی، بانک مرکزی یک بانک کاملاً دولتی به حساب می آید (هر چند وظایف و کارویژه‌هایی که دارد متفاوت از سایر بانک‌های دولتی است). بنابراین به دلیل اتحاد مالکیت با دولت از یک سو و استقلال شخصیت حقوقی بانک خصوصی از دولت، رابطه مالی بین دو شخصیت مستقل شکل گرفته و ربا در آن وجود دارد.

۳-۵-۲. روابط بانک‌های دولتی با بانک مرکزی

با توجه به اینکه بانک مرکزی در حکم یک بانک دولتی است، حکم فقهی این حالت مشابه حالت رابطه بانک‌های دولتی با هم بوده و ربا در آن قابل تصور نیست. از این رو، دریافت منابع مشخصی از بانک مرکزی توسط یک بانک دولتی (مانند بانک صنعت و معدن) و بازگرداندن مقدار بیشتر (مثلاً اصل همراه با جریمه ۳۴ درصدی) در حکم نقل و انتقال وجوه بین دو وکیل یک موکل (دولت) بوده و اشکال فقهی خاصی ندارد. البته این رابطه نباید تحت عنوان قرض صورت پذیرد؛ بلکه باید نام آن را انتقال موقت منابع نهاد.

۳-۶-۱. روابط مالی با بانک‌ها و مؤسسات مالی کشورهای غیراسلامی

آخرین گونه قابل تصور در روابط مالی نظام بانکی، رابطه با بانک‌ها و مؤسسات مالی سایر کشورها می‌باشد. این کشورها را می‌توان به دو گروه کشورهای اسلامی و غیراسلامی تقسیم نمود. در ادامه به تحلیل حالت‌های مختلف این رابطه پرداخته می‌شود.

۳-۶-۱-۱. روابط مالی با بانک‌های اسلامی کشورهای اسلامی

در حال حاضر «نظام بانکداری اسلامی دوگانه»^۹ تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی (به جز سودان) حاکم می‌باشد و بانک‌های اسلامی در کنار بانک‌های متعارف و ربامحور به فعالیت مشغول‌اند. حال سوال آن است که آیا در روابط مالی موجود بین بانک‌ها و یا دولت ایران با این دسته از بانک‌ها ربا وجود دارد؟ مثلاً آیا تسهیلاتی که دولت از بانک توسعه اسلامی عربستان دریافت می‌کند مشمول حرمت ربا می‌باشد؟ پاسخ به این سوال مثبت است؛ چرا که شخصیت این بانک‌ها از یکدیگر مستقل بوده و مشمول حکم حرمت ربا هستند.

۳-۶-۲. روابط مالی با بانک‌های غیراسلامی کشورهای اسلامی

سوال قابل طرح در اینجا آن است که آیا می‌توان با بانک‌های غیراسلامی کشورهای اسلامی روابط مالی ربوی برقرار نمود؟ مثلاً در این بانک‌ها سپرده‌گذاری و ربا دریافت

کرد؟. پاسخ به این سوال منفی است. چرا که به دلیل آنکه طبق فرض، سهامداران و سپرده‌گذاران بانک‌های غیر اسلامی در کشورهای اسلامی مسلمان هستند، نه می‌توان به آنها قرض ربوی داد و نه می‌توان از آنها قرض ربوی دریافت کرد.

۳-۶-۳. روابط مالی با دولت‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی کشورهای غیراسلامی

این حالت دارای دو صورت متفاوت است. دریافت قرض ربوی (مثلاً تسهیلات بانکی) از مؤسسات مالی کشورهای غیراسلامی و پرداخت ربا به آنها مشمول پرداخت ربا به کافران قرار می‌گیرد که ناصحیح می‌باشد. اما پرداخت قرض ربوی به این دست از بانک‌ها (مثلاً از طریق سپرده‌گذاری در بانک‌های کشورهای اروپائی) و دریافت ربا اشکالی نداشته و این مسأله مشمول جواز دریافت ربا از کفار است که در فقه اسلامی مورد تأیید قرار گرفته است.

۳-۶-۴. روابط مالی با مؤسسات مالی بین‌المللی

این حالت نیز به طور کامل مشابه حالت قبل می‌باشد. بدین معنی که نمی‌توان از مؤسسات مالی بین‌المللی مانند بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول تسهیلات قرضی دریافت نمود و همراه با زیاده باز گرداند؛ اما سپرده‌گذاری نزد این بانک‌ها و دریافت ربا اشکالی ندارد.

نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

این تحقیق تلاش نمود تا آثار پذیرش فقهی شخصیت حقوقی در تحلیل وجود ربا در روابط بانک مرکزی، بانک‌های تجاری، دولت و مردم را برجسته نماید و از این طریق زمینه درک بهتر حکم حرمت ربا در نظام بانکی (به عنوان یک موضوع جدید) را تبیین نماید. یافته‌های این تحقیق در بخش نظری نشان می‌دهد که:

الف) مشهور فقهای شیعه شخصیت حقوقی را مشابه شخصیت حقیقی مشمول احکامی چون مالکیت و احکامی که بر مالکیت بار می‌شود، می‌دانند.

ب) قوانین موضوعه کشور ایران نیز ضمن تأیید دیدگاه مشهور فقهی، شخصیت‌های حقوقی را در پذیرش حقوق و تکالیف به طور کامل مشابه شخصیت‌های حقیقی در نظر می‌گیرند.

ج) مهمترین اثر پذیرش شخصیت حقوقی، مسأله «مالکیت» است. در واقع شخصیت حقوقی دقیقاً مشابه شخصیت‌های حقیقی، مالک اموال، حقوق و غیره می‌گردد.

د) بسیاری از عقود و احکام باب معاملات مانند انتقال دائم مالکیت (بیع)، انتقال موقت مالکیت با اشتغال ذمه (قرض)، اجاره منافع (اجاره) و غیره، همگی بر روی مسأله مالکیت بار می‌شوند. از طرفی طبق تعریف مشهور فقهی، هر نوع زیاده مشروط در عقد قرض ربا می‌باشد. عقد قرض نیز بر روی مالکیت تعریف می‌شود. یعنی قرض «انتقال موقت مالکیت همراه با اشتغال ذمه قرض گیرنده نسبت به اصل مال» می‌باشد. بنابراین، زمانی که شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی مالک اموالی شوند و بخواهند به هر نحو آن را به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر قرض دهند، شرط زیاده ربا خواهد بود. در بخش کاربردی پژوهش نیز شقوق گوناگون روابط مالی قابل تصور در نظام پولی کشور تحت پنج عنوان یا گونه مورد بحث قرار گرفت که عبارت‌اند از: روابط مالی اشخاص حقیقی (مردم) با یکدیگر، روابط مالی مردم با دولت و بانک‌ها، روابط مالی دولت و بانک‌ها، روابط مالی بانک‌ها با یکدیگر و نهایتاً روابط مالی بانک مرکزی و بانک‌ها. خلاصه تمامی نتایج کاربردی در جدول ذیل ارائه شده است.

جدول (۲): خلاصه نتایج کاربردی تحقیق

صرفاً دریافت	ربا صحیح است	ربا وجود ندارد	ربا وجود دارد	
				-
			×	۱-۳. روابط مالی اشخاص حقیقی با یکدیگر (مردم با مردم)
			×	۱-۲-۳. روابط مالی مردم و دولت .
			×	۲-۲-۳. روابط مالی مردم و بانک‌های دولتی .
			×	۳-۲-۳. روابط مالی مردم و بانک‌های خصوصی .
				۲-۳. روابط مالی مردم با دولت و بانک‌ها

صرفاً دریافت	رابطه صحیح است	رابطه وجود ندارد	رابطه وجود دارد	
			×	۳-۲-۴. روابط مالی مردم و بانک مرکزی .
	×			۳-۳-۱. روابط مالی دولت و بانک‌های دولتی
		×		۳-۳-۲. روابط مالی دولت و بانک‌های خصوصی
	×			۳-۳-۳. روابط مالی دولت و بانک مرکزی
		×		۳-۴-۱. روابط مالی بانک‌های خصوصی با یکدیگر
	×			۳-۴-۲. روابط مالی بانک‌های دولتی با یکدیگر
		×		۳-۴-۳. روابط مالی بانک‌های دولتی با بانک‌های خصوصی
		×		۳-۵-۱. روابط مالی بانک‌های خصوصی با بانک مرکزی
	×			۳-۵-۲. روابط مالی بانک‌های دولتی با بانک مرکزی
		×		۳-۶-۱. روابط مالی با بانک‌های اسلامی کشورهای اسلامی
		×		۳-۶-۲. روابط مالی با بانک‌های غیراسلامی کشورهای اسلامی
×				۳-۶-۳. روابط مالی با دولت‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی سایر کشورها
×				۳-۶-۴. روابط مالی با مؤسسات مالی بین‌المللی

منبع: یافته‌های تحقیق

یادداشت‌ها

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۷. لازم به ذکر است که مشابه همین استدلال و نقد در رابطه مالی خود دولت و مردم و بانک مرکزی و مردم قابل طرح است.

۸. به منظور دستیابی به مثال‌های بیشتر در رابطه با اتحاد مالکیت شخصیت‌های حقیقی به سایر منابع مرتبط مراجعه شود (علائی‌رحمانی، ۱۳۷۹، ص ۲۲؛ قدسی و یحیی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

.....

کتابنامه

- امامی، حسن (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۱۳۸۱)، ربا، قم: بوستان کتاب.
- جعفری هرنندی، محمد (۱۳۸۴)، «جایگاه شخصیت حقوقی»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱، صص ۵۱-۶۶.
- جعفری هرنندی، محمد (۱۳۸۹)، «ربا در وام‌های دولتی»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵، صص ۹۷-۱۱۲.
- حائری، سید کاظم (۱۳۷۹)، «مالکیت شخصیت‌های حقوقی»، فقه و اصول، شماره ۲۱، صص ۱۵-۱۸.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع)، چاپ اول.
- حلی، شیخ‌حسین (۱۳۸۴ق)، بحوث فقهیة محاضرات، بیروت: دارالزهراء.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم.
- رحمانی، محمد (۱۳۸۵)، «مالکیت دولت»، فقه و حقوق، شماره ۱۰، صص ۸-۱۲.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۶)، شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی، تهران: جنگل.
- سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴ق)، منهاج الصالحین، قم: مفید.
- صادقی، احمد (۱۳۸۵)، «شخصیت حقوقی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، قم: دانشگاه قم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
- طباطبایی‌یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۰ق)، تکملة العروة الوثقی، قم: داوری، چاپ اول.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم. .
- علائی رحمانی، فاطمه (۱۳۷۹)، «میزان گستره ولایت پدر از نگاه دین»، *علوم انسانی*، شماره ۲۲، صص ۱۳-۱۸. .
- قدسی، ابراهیم و یاسر یحیی زاده (۱۳۸۹)، «الحاق جد پدری و مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمد فرزندان»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۲، صص ۳-۷.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۶)، *حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*، تهران: بهنشر.
- محقق حلّی، نجم‌الدین (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم. .
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، «ربا از گناهان کبیره و استثناپذیر»، *نامه مفید*، شماره ۱۳، صص ۷-۱۰.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۲ق)، *البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول. .
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۲ق)، *استفتائات*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ پنجم. .
- موسویان، سیدعباس و حسین میثمی (۱۳۹۶)، *بانکداری اسلامی (۱): مبانی نظری-تجارب عملی*، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، ویرایش پنجم.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۱۷ق)، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- ندری، کامران (۱۳۸۱)، «تحلیل مفهوم بهره طبیعی و سهمیه‌بندی اعتباری»، *پایان‌نامه دکتری اقتصاد*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- نظری، حسن آقا (۱۳۹۱)، «مالکیت حقوقی نهادهای مالی: شخصیت حقوقی نهادهای مالی»، *اقتصاد اسلامی*، شماره ۴۳، صص ۱۱-۱۳.

.....

.....

The Effects of Recognizing The Legal Entirety in Analyzing Riba in The Financial Relations of People, Government, Commercial Banks and Central Bank

Hossein Meisami *

Received: 26/08/2014

Kamran Nadri **

Accepted: 10/06/2015

Fereshteh Molla Karimi***

This paper tries to analyze the effects of recognizing the legal entity in which are derived based on an analytical-descriptive approach, show that when it comes to the issue of ownership, most of the Islamic scholars consider a legal entity just like a real entity. Hence, the legal entity is subject to all the rules that are related to ownership (like Riba prohibition). Accepting this view, will have some important effects in conceptualizing Riba in the banking system. Some of these effects are: Firstly, in all of the financial relations that the lending contract is formed between real entities or between real and legal entities, the lending happens from the Fiqhi view and hence Riba is available. Secondly, in all of the financial relations that the lending contract is formed between private legal entities or between private legal entities and governmental legal entities, Riba is existing. Thirdly, considering the financial relations between governmental legal entities, because of their unique ownership, the lending contract cannot be formed and hence Riba does not exist. Consequently, it is quite possible that one governmental legal entities (like central bank) transforms parts of its possessions to another governmental legal entities (like a national bank) and in future gets something more back. In other words, the relation is not Riba.

Keywords: Legal Entity, Riba, Central Bank, Commercial Bank and Government.

JEL Classification: E52, D53.

* Assistant Professor, Institute for Monetary and Banking, Central Bank of the Islamic Republic of Iran (Corresponding Author), meisamy1986@gmail.com

** Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, k.nadri@isu.ac.ir

*** M.A. Institute for Monetary and Banking, Central Bank of the Islamic Republic of Iran and Banking Research Institute, f.mollakarimi@gmail.com